

A Look at Polygamy from the Perspective of Quranic and Jurisprudential Objectives of Marriage

Davoud Saeidi 

PhD. Graduate in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law visiting lecturer in the Department of Islamic Studies at, Islamic Azad, University, Bandar Abbas Branch. Iran. E-mail: d.saeidi@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:

17 May 2026

Received in revised form:

19 July 2026

Accepted:

03 August 2026

Published online:

13 August 2026

Keywords:

Marriage,
philosophy of marriage,
impediments,
polygyny,
polyandry

The ruling on polygyny for permanent marriage, as set forth in Surah An-Nisa (Verse 3), limits the number of wives to four and makes the practice conditional upon the observance of justice. Beyond the general discussion of polygyny, a question that occupies the minds of many women and girls in our society—and in other Islamic societies—is why this ruling is exclusive to men and why women are excluded from it. Drawing upon the philosophy and objectives of marriage as outlined in the Holy Quran and jurisprudential texts, the authors seek to provide novel and significant insights into this matter. Their findings highlight various issues associated with polyandry (a woman having multiple husbands)—such as potential conflicts arising from a biological father's psychological rejection of the child, impediments to a proper and complete marital union within a healthy natural relationship, and the high risk to women's sexual health—distinct from the well-known arguments regarding the confusion of lineage (leading to a severance of generational ties) and the inability to identify the child's biological father.

Cite this article: Saeidi, D. (2026). A Look at Polygamy from the Perspective of Quranic and Jurisprudential Objectives of Marriage. *Comparative Studies of Jurisprudence and Family Law*, 1(1), 140-157.

© Saeidi, D.

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

نگاهی به چندهمسری از منظر اهداف قرآنی و فقهی ازدواج

داود سعیدی

دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، استناد مدعو گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس، ایران. رایانامه: 5379969739@iaui.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ واژه‌های کلیدی: اهداف نکاح، فلسفه ازدواج، چندزنی، چندشوهری	حکم تعدد زوجات در نکاح دائم، مطابق با آیه سوم سوره نساء، حداکثر به چهار زن محدود و مشروط به رعایت عدالت شده است. فارغ از مبحث تعدد زوجات، این پرسش که چرا حکم تعدد همسر منحصراً متعلق به مردان است و زنان از این حق محروم‌اند، دغدغه‌ای بنیادین در میان زنان و دختران جامعه اسلامی است. نگارنده در این پژوهش، از دو دیدگاه متفاوت و با استناد به فلسفه و اهداف نکاح از منظر آیات قرآن کریم و متون فقهی، در پی یافتن پاسخ‌هایی نوین و متقاعدکننده می‌باشد. نتایج پژوهش، علاوه بر ادله معروفی همچون «اشتباه انساب» و گسست ارتباط میان‌نسلی در خانواده‌های چند شوهری، به نتایجی نظیر: وقوع اختلافات در صورت عدم پذیرش روانی فرزند توسط پدر واقعی، محذوریت زناشویی صحیح و کامل در یک ارتباط طبیعی و سالم و همچنین ریسک بالای تهدید سلامت جنسی زنان اشاره دارد.

استناد: سعیدی، داود. (۱۴۰۵). نگاهی به چندهمسری از منظر اهداف قرآنی و فقهی ازدواج، *مطالعات تطبیقی فقه و حقوق خانواده*، ۱(۱)، ۱۴۰-۱۵۷.

© سعیدی، داود.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

۱- مقدمه

پاسخ‌گویی به هر سؤال یا شبهه‌ای، بسته به زاویه دید، پیش‌فرض‌ها و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی، و همچنین شیوه ورود به بحث، می‌تواند متفاوت باشد. تاکنون، شیوه غالب برای پاسخ به مسأله چندشوهری (Polyandry)، واکاوی و تحلیل مسأله چندزنی (Polygamy) بوده است. هرچند پرسش از حکمت و فلسفه جواز چندهمسری برای مرد و عدم جواز آن برای زن سابقه‌ای طولانی دارد و تحلیل مبانی عقلانی و تعبدی می‌تواند پاسخ‌گوی چرایی محذوریت چندشوهری باشد، اما دلایل تجربی به‌دلیل قربت بیشتر با حواس انسانی، هم در نزد عامه و هم در نظر خواص جامعه، مقبولیت بیشتری دارند.

به نظر می‌رسد مسأله تعدد زوجات را نباید صرفاً با چندشوهری مقایسه کرد و سپس برای آن دلایلی جست‌وجو نمود؛ چراکه اصل اولیه در اسلام بر تک‌همسری استوار است و نباید فرع را جایگزین اصل کرد و سپس در پی واکاوی دلایلی گشت که در اذهان به‌اشتباه، جایگزین اصل شده‌اند. از دیدگاه نگارندگان، محذوریت‌های چندشوهری و تجویز تعدد زوجات را باید یک گام پیش‌تر و در پیوند با اهداف و فلسفه ازدواج واکاود. بر این اساس، سؤال اصلی این نوشتار آن است که چندشوهری (Polyandry) چه محاذری در تعارض با اهداف و فلسفه نکاح ایجاد می‌کند که چندزنی (Polygamy) چنین محاذری را ایجاد نمی‌کند؟

به بیان دقیق‌تر، تعدد زوجات نه تنها با توجه به برخی شرایط و احوال با اهداف و فلسفه نکاح در تقابل نیست، بلکه برخلاف چندشوهری، حتی در طول تاریخ جامعه بشری، لازمه و ضامن تحقق این اهداف بوده و در حال حاضر و آینده نیز چنین خواهد بود. نوشتار حاضر در دو بخش و با رویکردهای متفاوت قرآنی و فقهی، در پی تبیین محذورات خانواده‌های چندشوهری است. با توجه به سؤالات مکرر دانشجویان در کلاس‌های درس حقوق خانواده و ابواب فقهی (نکاح) و همچنین طرح این پرسش‌ها در میان عامه مردم، پرداخت مجدد به این موضوع ضروری می‌نماید. بنابراین، مسئله اصلی این نوشتار، تبیین تفاوت اهداف قرآنی و فقهی نکاح و تأثیر آن در مسأله چندهمسری (اعم از چندزنی و چندشوهری) است.

۲- پیشینه تحقیق

پرسش از حکمت و فلسفه جواز چندهمسری برای مردان و عدم جواز آن برای زنان، و همچنین اشکال و شبهات پیرامون این حکم، سابقه‌ای طولانی دارد که به عصر حضور معصومان (ع) و پیش از آن بازمی‌گردد (صدوق، ۱۳۸۵ه.ق: ج ۲، ص ۵۰۴). از منظر تاریخی، برخی بر این باورند که زنان در مسائل جنسی تا حدودی حیا را رعایت می‌کنند و بدون تحریک شوهر، کمتر دچار انحرافات جنسی می‌شوند؛ اما مردان در صورتی که به هر دلیل از طریق همسر ارضای جنسی نیابند، بیشتر در معرض انحرافات جنسی قرار می‌گیرند. از همین رو، در میان بسیاری از اقوام و ملل جهان، از جمله ایرانیان باستان و اعراب پیش از اسلام، این سنت رایج بود که مرد بتواند بیش از یک همسر داشته باشد و در عمل، برخی مردان به‌طور همزمان چند همسر داشتند، در حالی که زنان هرگز چندشوهری را اختیار نمی‌کردند. به‌طور نمونه در ایران باستان، چندهمسری در میان طبقه اشراف معمول بود و حتی ساختارهایی فراتر از تعدد زوجات، نظیر «حرمسرا» وجود داشت. هرودوت درباره طبقه اشراف عهد هخامنشی می‌نویسد: «هر یک از آن‌ها چند زن عقدی دارند، ولی تعداد زنان غیرعقدی بیشتر است» (پیرنیا، ۱۴۰۰: ج ۶، ص ۱۵۳۵).

در جوامع غربی، مفهوم ازدواج و خانواده با تک‌همسری پیوند خورده است و مرد یا زن قانوناً نمی‌توانند در یک زمان با بیش از یک نفر ازدواج کنند. با این حال، تک‌همسری معمول‌ترین سبک ازدواج در تمام جهان نیست. جُرج مرداک در یک مطالعه تطبیقی میان ۵۶۵ جامعه دریافت که چندهمسری در بیش از ۸۰ درصد آن‌ها مجاز بوده است. چندهمسری شامل هر نوع ازدواجی است که در آن شوهر یا زن بیش از یک همسر داشته باشند و به دو دسته «چندزنی» و «چند شوهری» (که بسیار نادرتر است) تقسیم می‌شود. مرداک دریافت که تنها در چهار جامعه از ۵۶۵ جامعه مورد بررسی، چندشوهری رایج بود (کمتر از یک درصد). چندشوهری وضعیتی را ایجاد می‌کند که در چندزنی وجود ندارد و آن، عدم شناسایی پدر خونی کودک است. همچنین به نظر می‌رسد چندشوهری تنها در جوامعی رواج داشته که در فقر شدید به سر می‌برده‌اند و کشتن نوزادان دختر در آن‌ها معمول بوده است. در جوامع چندزنی نیز بیشتر مردان تنها یک همسر دارند و حق داشتن چندین زن اغلب محدود به افرادی است که دارای منزلت والایی هستند؛ در جایی که چنین محدودیت‌هایی نباشد، نسبت جنسی و عوامل اقتصادی مانع از چندزنی می‌شوند. بدیهی است جوامعی وجود ندارد که در آن‌ها تعداد زنان به قدری بیشتر از مردان باشد که اکثریت مردان بتوانند بیش از یک همسر داشته باشند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۲۷).

در میان اعراب پیش از اسلام، نه تنها رسوماتی چون «جمع بین‌الاختین» و «زنان صاحب رای» رایج بود، بلکه انواع چندشوهری مانند «نکاح رهط» یا «مخادنه» و دیگر آداب خانوادگی نظیر «نکاح مَقْت»، «استبضاع»، «مضامده»، «شغار»، «بدل» و نکاح با کنیزان و اسیران در دوران جاهلیت هیچ محدودیتی نمی‌شناخت. در آن دوران، رعایت عدالت میان زنان در تعدد زوجات هیچ لزومی نداشت و هر کس که نزد مرد محبوب‌تر بود، وضعیت بهتری داشت (منتظری مقدم، ۱۳۸۴؛ جواد علی، بی‌تا: ج ۵، ص ۵۴۷). با ظهور اسلام و نزول آیه سوم سوره نساء: «...وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَمَى فَإِنَّكُمْ مَّا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَحِدَةً...»، تعدد زوجات محدود به چهار زن و مشروط به رعایت عدالت گردید (قرطبی، ۱۴۲۷ه.ق: ج ۶، ص ۲۴). مهم‌تر از آن، اسلام تمامی انواع ازدواج‌های نادرست و مردود جاهلی (خواه چندهمسری یا تک‌همسری) را، به‌جز ازدواج بعوله و متعه، حرام و ممنوع کرد. پس از تبیین انواع چندهمسری، اکنون می‌بایست بررسی کرد که عامل اساسی در محذوریت چندشوهری چه بوده و از سوی دیگر، چه عواملی به جواز تعدد زوجات انجامیده است.

۳- دلایل محذوریت چند شوهری

اشکال عمده و اساسی که چند شوهری ایجاد می‌کند و عامل اصلی عدم موفقیت این رسم در تاریخ است، «اشتباه انساب» است. در این نوع زناشویی، رابطه پدر و فرزند عملاً نامشخص می‌ماند؛ در ست همان‌گونه که در «کمونیسم جنسی» نیز پیوند پدر و فرزند تعریف نشده است. همان‌طور که کمونیسم جنسی نتوانست در جامعه جایگاه یابد، چندشوهری نیز مورد پذیرش یک اجتماع واقعی قرار نگرفت؛ زیرا زندگی خانوادگی، تأسیس آشیانه برای نسل آینده و برقراری ارتباط قطعی میان نسل‌های گذشته و آینده، در غریزه و طبیعت بشر نهفته است.

چندشوهری نه با طبیعت مرد سازگار است و نه با طبیعت زن. از منظر مرد، این وضعیت نخست با روحیه انحصارطلبی وی ناسازگار است و دوم با اصل «اطمینان پدری» در تضاد است. علاقه به فرزند، امری طبیعی و غریزی

است؛ بشرطاً در پی توالد و تناسل است و می‌خواهد بداند پدر کدام فرزند کیست و فرزند کدام پدر است. لذا چندشوهری با این غریزه انسانی ناسازگار است، برخلاف چندزنی که از این منظر، نه به مرد لطمه می‌زند و نه به زن. در روایتی نقل شده است که گروهی از زنان نزد علی بن ابی‌طالب (ع) گرد آمدند و پرسیدند: «چرا اسلام به مردان اجازه چندزنی داده اما به زنان اجازه چندشوهری نداده است؟ آیا این امری تبعیض‌آمیز نیست؟» حضرت دستور دادند ظرف‌های کوچکی از آب بیاورند و هر یک را به دست یکی از زنان بدهند، سپس دستور دادند تمام آن ظرف‌ها را در ظرف بزرگی که در میان مجلس بود، خالی کنند. پس از آنکه دستور اجرا شد، فرمودند: «اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پُر کنید، اما به گونه‌ای که هر کدام دقیقاً همان آبی را که در ظرف خود داشت، بردارد.» زنان پاسخ دادند: «این چگونه ممکن است؟ آب‌ها با یکدیگر ممزوج شده‌اند و تشخیص آن‌ها ممکن نیست.» در این هنگام حضرت فرمودند: «اگر زنی چند شوهر داشته باشد، خواه و ناخواه با همه آن‌ها همبستر شده و آبستن می‌گردد؛ در این صورت چگونه می‌توان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده، از نسل کدام شوهر است؟» (نباطی عاملی، ۱۳۸۴ه.ق: ج ۳، ص ۱۷).

از منظر زن نیز، چندشوهری هم با طبیعت و هم با منافع وی منافات دارد؛ زیرا زن از مرد، صرفاً عاملی برای ارضای غریزه جنسی نمی‌خواهد که گفته شود هرچه تعداد شوهران بیشتر باشد، وضعیت برای او بهتر است. زن در جست‌وجوی موجودی است که قلب او را در اختیار داشته باشد، حامی و مدافع وی باشد، برای او فداکاری کند، زحمت بکشد، تأمین مالی نماید و غم‌خوار او باشد. تحقیقات روان‌شناختی ثابت کرده است که زنان بیش از مردان، خواهان تک‌همسری هستند (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۸۸ و ۲۹۸).

در این راستا، شهید مطهری نظری در مورد حس «غیرت مردان» و «حسادت زنان» مطرح می‌کنند که از منظر روان‌شناختی با موضوع چندشوهری مرتبط است و ذکر آن در اینجا ضروری است. به باور ایشان، در مرد تمایلی به عفاف و پاکی زن وجود دارد و رغبتی خاص دارد که همسرش پاک و دست‌نخورده باشد؛ همان‌گونه که در زن نیز تمایل خاصی به عفاف وجود دارد. البته در زن نیز تمایلی وجود دارد که شوهرش با زن دیگری رابطه و آمیزش نداشته باشد، اما این تمایل ریشه‌ای متفاوت از تمایل مشابه در مرد دارد. آنچه در مرد وجود دارد، «غیرت» یا آمیزه‌ای از «حسادت و غیرت» است، اما آنچه در زن وجود دارد، صرفاً «حسادت» است. در برخی روایات نیز به این موضوع اشاره شده است که آنچه در مردان است غیرت و آنچه در زنان است، حسادت می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۶: ۵۵).

۴- عوامل تعدد زوجات

عوامل متفاوتی برای تعدد زوجات ارائه شده است که به اختصار اشاره می‌گردد.

۴-۱- عامل محیطی

منتسکیو علل جغرافیایی را در این حکم دخالت می‌دهد. به عقیده او، آب و هوای گرمسیری مشرق زمین لازمه رسم چند همسری بوده است. او می‌گوید: «در آب و هوای مشرق‌زمین، زن هم زودتر بالغ می‌شود و هم زودتر پیر می‌شود و از این جهت، مرد به زن دوّم و سوّم نیاز پیدا می‌کند» (منتسکیو، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۲۰).

۴-۲- عادت ماهانه

زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل، عملاً ممنوعیت جنسی^۱ دارند، در حالی که در مردان چنین ممنوعیتی وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۳، ص ۳۲۹).

۴-۳- محدودیت دوره فرزندزایی زن (یائسگی)

قدرت تولید در زنان^۲ در حدود سن پنجاه سالگی از بین می‌رود ولی مردان تا سال‌ها پس از آن توان تولید مثل دارند و منع از چند همسری (تعدد زوجات) موجب می‌شود که توان تولید مثل مردان در سال‌های متمادی بدون فایده بماند (قطب، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۱، ۵۸۰/ طباطبائی، ۱۴۱۷ ه.ق: ج ۴، ص ۱۸۷).

۴-۴- عامل اقتصادی

برای تعدد زوجات ریشه‌های اقتصادی نیز ذکر کرده‌اند و گفته‌اند در دوران قدیم بر خلاف امروز، زن و فرزند زیاد از لحاظ اقتصادی به نفع مرد بوده است. مرد از زنان و فرزندان خود مانند بردگان کار می‌کشیده است و احیاناً فرزندان خود را می‌فروخته است. منشأ بردگی بسیاری از افراد، اسارت در جنگ نبوده است، بلکه پدران آنها، آنها را به بازار آورده و فروخته‌اند (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۱۰).

۴-۵- فزونی عدد و عشیره

علاقه به کثرت فرزند و توسعه نفوس فامیل نیز به نوبه خود عامل دیگری بوده برای تعدد زوجات. یکی از جهاتی که زن و مرد را در وضع متفاوتی قرار می‌دهد، این است که عدد فرزندانی که یک زن می‌تواند تولید کند بسیار محدود و محدود است، خواه تک شوهر باشد یا چند شوهر، اما عدد فرزندانی که مرد می‌تواند، تولید کند، بسته به تعداد زنانی است که او در اختیار دارد. ممکن است یک مرد به تنهایی از صدها زن، هزارها فرزند از نسل خود، تولید کند (همان).

۴-۶- فزونی قدرت جنسی در مردان

غریزه جنسی در زن به گونه‌ای است که یک مرد می‌تواند نیازهای جنسی او را برآورده کند و اگر هم موارد بسیار نادری از زنان بر خلاف این باشند، به علت نادر بودن، وضع قانون چند همسری برای زنان، توجیه پذیر نیست. افزون بر این، وجود غریزه طبیعی غیرت در مردان موجب می‌شود که زندگی زناشویی برای مردان در فرض تعدد ازدواج برای زن، جانکاه و بسیار دشوار باشد و همین امر، موجب انزجار مرد از همسرش می‌گردد و در نهایت به ضرر زن خواهد بود (صدر، ۱۴۲۰ ه.ق: ج ۶، ص ۱۶۱). در روایاتی آمده است که غیرت فقط در مردان است، به همین دلیل بیش از یک شوهر، بر زن حرام است ولی مرد می‌تواند چهار زن بگیرد و خداوند بزرگ‌تر از این است که زن را به غیرت مبتلا کند و به شوهر او اجازه دهد که سه زن دیگر بگیرد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۵۰۵). البته روایاتی وجود دارد که گویای فزونی قدرت غریزی در زنان به مقدار ده برابر مردان، می‌باشد (حرعاملی، ۱۳۸۴ ه.ق: ج ۳، ص ۱۷). برخی در

۱- وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذْيٌ فَأَعْتَرِلُوا اللَّهَ سَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ... (بقره/ آیه ۲۲۲). أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَهُمْ يَأْكُلُوها وَ لَمْ يَجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، فَاسْأَلِ اصْحَابَ النَّبِيِّ، فَنَزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ...» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «اصْنَعُوا كُلَّ مَا شِئَ إِلَّا النِّكَاحَ» (قرطبي، ۱۴۲۷ ه.ق: ج ۳، ص ۴۷۴).

۲- وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ نِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِرِئْئِهِ وَ إِنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ... (نور/ آیه ۶۰).

پا سخ به این روایات گفته‌اند که براساس همین روایات، حیا در زن، ده برابر مرد است و این ویژگی موجب تسلط آسان‌تر زن بر غریزه‌اش می‌شود (صدر، ۱۴۲۰ه.ق: ج ۶، ص ۱۶۰/ طباطبائی، ۱۴۱۷ه.ق: ج ۴، ص ۱۸۸). برخی‌ها همین دلیل را مهمترین عامل تشریع حکم تعدد زوجات در اسلام، معرفی کرده‌اند (امامی، ۱۳۹۲: ۷۴).

۴-۷-۷- فزونی عدد زنان بر مردان

دلایل مختلفی بر فزونی جمعیت زنان و دختران نسبت به جمعیت مردان عنوان شده است. اهم این ادله بدین قرارند:

۴-۷-۱- تولد دختران

هر چند آمارها در برخی مناطق جهان نشان می‌دهد که میزان تولد دختران در آنها، بیشتر از پسران است اما این عامل کلیت نداشته و نمی‌توان آن را به عنوان یک عامل اصلی (و به نظر ما طبیعی) برای کثرت زنان آماده‌ی ازدواج نسبت به مردان دانست. حتی در برخی کشورها مثل ایران به طور معمول، آمار تولد پسران، بیش از دختران است (کرمی و سجادی امین، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

۴-۷-۲- زمینه فوت مردان

علامه طباطبائی می‌گوید: از شواهد این مطلب (یعنی زمینه فوت مردان به عوامل مختلف مانند جنگ‌ها، غرق شدن‌ها، سقوط‌ها، تصادفات و...) جریانی است که در آلمان غربی به وقوع پیوست؛ جمعیت زنان بی‌شوهر (ناشی از جنگ)، ناراحتی خود را از نداشتن شوهر اظهار داشته و از حکومت خواستند که قانون اسلامی تعدد زوجات را به خاطر آنها تجویز نماید، تا هر مردی که بخواهد از بیش از یک زن بگیرد و غائله محرومیت آنان بدین وسیله خاتمه یابد ولی دولت موافقت نکرد و کلیه ساامتناع ورزیده و را ضی شد که همانطور زنا شایع و نسل بشر فاسد شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ه.ق: ج ۴، ص ۲۰۰).

۴-۷-۳- عمر طبیعی زنان

مقاومت مرد در برابر امراض از مقاومت زن کمتر است. طبیعت زن از نظر علمی بر طبیعت مرد تفوق دارد. از نظر علمی ثابت شده هر سلول بدن انسان از ۲۳ جفت کروموزوم تشکیل شده است که ۲۲ جفت آن مشترک، ولی یک جفت آن در زن XX و در مرد XY است. کروموزوم Y باعث می‌شود، جنین پسر با شد و متفاوت با الگوی دختر رشد کند. از این رو گفته شده زن، جنس پایه و مرد جنس فرعی است؛ زیرا کروموزوم X عنصر اصلی موجودیت انسان است و انسان با کروموزوم Y که مردانه است به وجود نمی‌آید. بنابراین کروموزوم‌های زنانه برترند، چرا که کروموزوم‌های X به کروموزوم‌های Y نیاز ندارند؛ برخلاف کروموزوم‌های Y که به کروموزوم‌های X نیازمندند (محمدی، ۱۳۹۲: ۷۳).

۴-۷-۴- محدودیت دختران برای ازدواج

پسران در هر سن و با هر امکاناتی که باشند، هر گاه اراده‌ی ازدواج کنند به احتمال زیاد می‌توانند توفیق یابند، اما احتمال چنین توفیقی برای دختران، که انتخاب شونده‌اند، نه انتخاب‌کننده، همواره کمتر است. بنابراین بسیاری از دختران که به هر دلیل سن بالایی داشته و از موقعیت اجتماعی و ظاهری مناسب برخوردار نباشند، ممکن است، شانس

همسر اول شدن را از دست بدهند. مثلاً صد هزار نفر دختر روستایی به دلیل مهاجرت پسران به شهرها، فرصت ازدواج را از دست می‌دهند، زیرا پسرانی که به شهرها مهاجرت کرده و موقعیت تحصیلی یا اجتماعی مناسبی پیدا می‌کنند، غالباً به ازدواج با دختران شهری رغبت نشان می‌دهند. بنابراین در موارد زیادی، دختران روستایی امکان همسر اول شدن را از دست می‌دهند (کرمی و سجادی امین، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

۴-۷-۵- فزونی تعداد زنان آماده ازدواج

چنانکه گفته شد مهمترین حکمتی که بسیاری از معاصران در توجیه عقلانی چند همسری در اسلام بیان کرده‌اند، را فزونی جمعیت زنان بر مردان در جوامع مختلف می‌دانند. سابقه این حکمت برای این حکم به عصر معصومان (ع) می‌رسد. محمد ابن سنان ذیل روایتی از امام رضا (ع) علت فزونی تعداد زنان نسبت به مردان را بیان کرده است (صدوق، ۱۳۸۵ ه. ق: ج ۲، ص ۵۰۴). معاصران گاهی این کثرت را معلول علل طبیعی مانند فزونی موالید دختر نسبت به پسران، طولانی‌تر بودن عمر زنان نسبت به مردان و مقاومت جسمانی بیشتر زنان در مقابل بیماری‌ها و گاهی، به علت عوامل رفتاری انسان‌ها مانند کشته شدن مردان در جنگ‌ها و نیز رویارویی بیشتر آنها با حوادث و بلایایی که موجب تلفات جانی است، دانسته‌اند. شهید مطهری این علت را مهمترین عامل چند همسری می‌داند و آن را به فزونی تعداد زنان آماده ازدواج نسبت به مردان تفسیر می‌کند. ایشان برای اثبات ادعای خود به بیان آمار مستند در این زمینه می‌پردازد. از نظر او هر چند در برخی جوامع آمار مردان بیش از زنان است، تعداد زنان آماده ازدواج بیش از مردان آماده ازدواج است (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۱۹). فزونی زنان آماده ازدواج نسبت به مردان به علت بلوغ زود هنگام زنان است. همین موجب می‌شود که در محدوده سنی مشخصی در دوران جوانی تعداد زنان آماده ازدواج بیش از مردان آماده ازدواج باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ه. ق: ج ۴، ص ۱۸۷/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۳، ص ۲۵۷) به نظر ما برای ارزیابی صحیح مسأله چند همسری می‌بایست فلسفه و اهداف نکاح از دیدگاه‌های مختلف بررسی شوند.

۵- بحث و بررسی ادله جواز تعدد زوجات و ممنوعیت چند شوهری

مصلحت در اصطلاح علمای دین اسلام، شامل منافعی می‌شود که شارع حکیم برای بندگان لحاظ نموده؛ این منافع به ترتیب عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این که آیا احکام تابع و دائر مدار مصالح و مفاسد شخصی یا نوعی است. غالباً معتقدند که احکام تابع مصالح و مفاسد نوعی هستند، یعنی ممکن است شارع در موردی حکم به واجب بودن امری، نماید که آن دارای مصلحت شخصی نباشد، مانند حکم به وجوب خمس، زکات و جهاد یا حکم به حرمت نمایند که آن دارای مفاسد شخصی نباشد، مانند حکم به حرمت ربا و قمار (در موضوع ما حکم به جواز تعدد زوجات به شرط عدالت یا ممنوعیت و حرمت چند شوهری)، چنان که در قوانین و مقررات کشوری نیز چنین است، مثلاً دریافت مالیات، تخریب خانه یا باغ شخص برای تعریض خیابان، سربازی پسران، به خاطر مصالح نوعی الزام می‌گردد (نیک‌زاد، ۱۳۸۵: بی‌جا). محقق نائینی، احکام شرعی را بر دو قسم دانسته است؛ احکامی که بر مصالح و مفاسد شخصی نباشد، مانند واجبات عبادی و محرمات؛ احکامی که بر پایه مصالح و مفاسد نوعی بنا شده، مثل واجباتی که حفظ نظام زندگی مردم به آنها بستگی دارد، مانند پزشکی، ریخته‌گری، خیاطی، بنایی و نانوایی که به «واجبات نظامیه» معروف هستند (نائینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۸). حال می‌توان عوامل ذکر

شده برای تعدد زوجات همچون عادت ماهیانه، یائسگی و دوران حمل، عامل اقتصادی، عدد قوم، را مصالحی شخصی، فردی و محدود تلقی کرد. از طرف دیگر عامل فزونی دختران و زنان نسبت به مردان را به معنای زنان آماده ازدواج را به هر دلیلی اعم از نرخ بالای موالید جنس مؤنث، وجود زمینه‌های بیشتر فوت مردان، عمر طبیعی زنان، محدودیت دختران برای ازدواج را مصالح نوعی، جمعی و گسترده به شمار آورد. در شرایط تقابل بین این دو نوع مصلحت، قاعداً مصلحت نوعی بر مصلحت نوع دوم ترجیح داده شده و مقدم می‌گردد. چنان که گفته شد، فزونی قوای جنسی مردان اگر چه مصلحتی نوعی به شمار می‌رود ولی همانطور که گذشت واقعیتی عینی در خارج ندارد. به نظر می‌رسد این که برخی نویسندگان مهمترین جواز تعدد زوجات را همین مسأله عنوان کرده‌اند (امامی، ۱۳۹۲: ۷۴)؛ ناشی از همین مصلحت نوعیه مربوط به نسل بشر باشد. مصلحت نسل مقدم بر مصالح مالی و اقتصادی‌اند. شاید این تحلیل تقدم مصالح نوعیه بر مصالح شخصی را از کلام شهید مطهری هم بتوان استفاده کرد، اما ایشان صراحتاً بحث مصلحت نوعیه و شخصی را درباره این عوامل بیان نمی‌کنند؛ بلکه صرفاً تجویز تعدد زوجات در فرض فزونی زنان و دختران آماده ازدواج را ناشی از «علتی اجتماعی»، «دید اجتماعی وسیع» تعبیر کرده‌اند. ضمن این که ایشان، علت شکست چند شوهری، را اشتباه انساب که به نظر مصلحتی نوعی و مربوط به نسل بشر است؛ عنوان کرده که امروزه با آزمایش‌های ژنتیکی موسوم به (DNA) تقریباً سالبه به انتفاء موضوع‌اند (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۴۴ و ۲۹۸). در گام سوم نوشتارمان یک بخش از پازل مسأله چند همسری، یعنی سنجش و ارزیابی ادله چند همسری به لحاظ مطابقت یا عدم آن تطابق با اهداف ازدواج از دیدگاه‌های متفاوت قرآنی، فقهی و حقوقی ارائه می‌گردد. نگاه دنیای غرب به ازدواج و فلسفه آن نیز قابل تأمل است؛ که قبل از دیدگاه‌های دیگر به اختصار بیان می‌گردد.

۶- هدف و فلسفه ازدواج از منظر جهان غرب

توصیف هر مکتبی از انسان، بالضروره توصیه‌هایی متناسب با همان توصیف و نگرش‌ها را در پی خواهد داشت. از دیدگاه غرب، کامیابی آزادانه زنان و مردان از معاشرت‌های لذت‌بخش جنسی یک اصل است؛ به بیان دیگر اصل، آزادی عشق است. زن و مرد نه تنها قبل از ازدواج باید از معاشرت‌های لذت‌بخش آزادانه جنسی، بهره‌مند باشند، بلکه ازدواج نیز نباید مانعی در این راه نیز به شمار آید؛ زیرا فلسفه ازدواج و انتخاب همسر قانونی اطمینان‌پذیر است به پدری خود نسبت به فرزندی که از زن معینی به دنیا می‌آید؛ این اطمینان را با به کار بستن داروهای ضد آب‌ستنی که مخصوصاً پیشرفت طب امروز آنها را به بشر ارزانی داشته است، می‌توان به دست آورد. بنابراین هر یک از زن و مرد می‌توانند علاوه بر همسر قانونی، عشاق و معشوقه‌های فراوانی داشته باشند، زن مکلف است در حین آمیزش با عشاق خود از داروی ضد آب‌ستنی استفاده کند و مانع پیدایش فرزند او گردد، ولی هر گاه تصمیم گرفت که صاحب فرزند گردد الزاماً باید از همسر قانونی خود استفاده کند (مطهری، ۱۳۹۷: ۲۶).

۷- اهداف ازدواج از منظر آیات

به نظر می‌رسد دلایل چند همسری اعم از تعدد زوجات و محذوریّت چند شوهری، ابتدا می‌بایست با اهداف و فلسفه ازدواج از دیدگاه قرآن ارزیابی گردند. تقریباً در غالب مواردی که مسأله تعدد زوجات و محذوریّت چند شوهری مورد مذاقه قرار گرفته است این دو قالب از خانواده بیشتر تقابلی نگریسته و نسبت به یکدیگر، تحلیل و بررسی شده‌اند. این

در حالی است که مسئله تعدد همسران، دارای ریشه‌های اساسی با عنوان فلسفه و اهداف ازدواج است، لذا جواز و محاذیر آن را هم می‌بایست یک گام پیش‌تر و در فلسفه و اهداف نکاح جستجو کرد.

۷-۱- عَفَّتْ وَ پاكدامنی «وَلَيْسَتَعَفِّفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (نور/ ۳۳). یا «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/ ۱۸۷)

لَعَّتْ «وَلَيْسَتَعَفِّفَ» از عَفَّتْ گرفته شده به معنی پاکدامنی است. کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند باید عَفَّتْ را رعایت کنند. از آیه استفاده می‌شود که فلسفه ازدواج به وجود آوردن عَفَّتْ و پاکدامنی در زن و شوهر و پیشگیری از بی‌عفتی، است، پس اگر نتوانستند عَفَّتْ را از راه ازدواج به دست بیاورند، بکوشند تا در خود از طریق صبر؛ عَفَّتْ بیافرینند (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۹: ۴۴). همچنین در آیه ۱۸۷ سوره بقره آمده است که: آنان (زنان) لباس شما (مردان) هستند و شما لباس آنان. منظور از لباس معنای معروف آن است یعنی همان چیزی که انسان بدن خود را با آن می‌پوشاند و چون هر یک از زن و شوهر دیگری را از عمل نامشروع حفظ کرده و مانع شیوع آن بین افراد نوع می‌شود، گویا پوشاکی است که عورت و زشتیهای او را می‌پوشاند و این خود استعاره لطیفی است؛ زیرا عورت انسان به وسیله لباس از دیگران پوشیده می‌شود. ولی از خود لباس مستور نمی‌گردد و همچنین هر کدام از زن و شوهر دیگری را از آمیزش با دیگران نگاه می‌دارد ولی مانع از آمیزش با خودش نمی‌شود؛ چون لباس اوست و به تنش چسبیده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ه.ق: ج ۱، ۴۴). تعبیر محصن و محصنه نیز به معنای سنگر به آن جهت است که زن و مرد دارای همسر بوسیله یکدیگر، از وسوسه شهوات خویش، در درون سنگری قرار گرفته که به آسانی قابل دسترسی نمی‌باشد.

۷-۲- سکون و آرامش «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم/ ۲۱). یا «وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (اعراف/ ۱۸۹).

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی) برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌های قطعی است (روم/ ۲۱). همسر مایه آرامش جسم و روان است لذا همسر باید عامل آرامش، و نه مایه تشنج و اضطراب باشد. هدف از ازدواج تنها از ضایع‌ریزه جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی غایت ازدواج است. خداوند در آیه ۱۸۹ سوره مبارکه «اعراف» می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...»، «او خدایی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیا ساید...». آرامش و سکنا، جنبه‌های جسمی، روانی، فردی و اجتماعی را هم در بر می‌گیرد. بیماری و جرایم جنسی که به علت ترک ازدواج ممکن است پیش بیاید، غیر قابل انکارند. عدم تعادل روانی که بسیاری از جوانان به دلیل عدم امکان ازدواج با آن دست به گریبان هستند، کم و بیش بر همه روشن است. از منظر اجتماعی افراد مجرد کمتر احساس مسئولیت می‌کنند، به همین دلیل انسانی که از مرحله مجرد گام به مرحله زندگی مشترک می‌گذارد، شخصیت تازه‌ای به خود می‌گیرد و احساس مسئولیت بیشتری هم می‌کند.

۷-۳- ارضای غریزه جنسی «و الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون، ۶ و ۵).

و آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می‌دارند مگر بر جفت‌هایشان که (زنان عقدی آنها باشند) یا کنیزان ملکی و متصرفی آنها که هیچ گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنان نیست (مؤمنون، ۶ و ۵). این طیف از آیات به نیاز غریزی جنسی اشاره دارد که به رغم ممنوعیت شرعی، مردم به سوی آن کشیده می‌شوند؛ البته این امر نمی‌تواند، انگیزه اصلی و هدف نهایی ازدواج باشد، زیرا غریزه جنسی در زن و مرد، دوره محدودی دارد و اگر غرض از ازدواج، فقط این جهت باشد، باید زوجین هنگام ناتوانی جنسی، یکدیگر را رها کنند یا زن و مردی که توان جنسی خویش را از دست داده‌اند، هیچگاه پیمان زناشویی نبندند (حمیدی و حسن‌پور، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۲).

۷-۴- توالد و تناسل «جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُوكُمْ فِيهِ...» (شوری/۱۱).

از خودتان برای شما زوجهایی پدید آورد و از چهارپایان نیز جفت‌ها بیافرید، شما را در این (زوجیت) تکثیر می‌کند (شوری/۱۱). یا آیاتی همانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (نساء/۱) یا «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً...» (نحل/۷۲). آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» (بقره/۲۲۳). ای مردم از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را متولد ساخت (نساء/۱). خداوند برای شما از خودتان همسرانی، قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی پدید آورد (نحل/۷۲). زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی کنید از این فرصت بهره گرفته با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید (بقره/۲۲۳).

«حرث» مصدر است و به معنی زراعت آمده است و گاهی به زمینی گفته می‌شود که در آن زراعت می‌شود. «أَنْتِي» از اسماء شرطیه و در زمان استعمال می‌شود و گاهی به معنی مکان نیز آمده است. واژه «أَنْتِي» در آیه مورد نظر اگر به معنی زمان باشد «أَنْتِي شِئْتُمْ» یعنی هر وقت خواستید و اگر به معنای مکان باشد، یعنی هر جا که خواستید و مقید به مکان خاص نیست. «وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» این قسمت از آیه‌ی شریفه یکی از حکمت‌های مشروعیت نکاح را بیان می‌کند و در حقیقت اشاره به این نکته است که هدف نهایی از نکاح تنها لذت و کامجویی نیست بلکه پرورش فرزندان صالح و شایسته است و به این ترتیب قرآن کریم به اهل ایمان توصیه می‌کند که نکاحتان باید برای به وجود آوردن فرزندان صالح و شایسته باشد (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۹: ۴۵).

۸- اهداف ازدواج از منظر فقهاء

با توجه به این که کارکرد فقه، استنباط و بیان احکام شرعی فرعی از منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌باشد؛ انتظار این که فقهاء به تفصیل به فلسفه و اهداف نکاح پرداخته باشند؛ دشوار می‌نماید. مضاف بر این که شاید از منظر فقهی تبیین فلسفه و اهداف ازدواج دخالتی در استنباطهای فقهی احکام حتی مربوط به مسأله تعدد

۱- مانند این آیه ۳۷ سوره آل عمران که می‌گوید: «يَا مَرْيَمُ أَنْتِ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» یعنی ای مریم این از کجا برای تو آمده است؟ گفت: از جانب خدا.

زوجات ندا شته باشند (بر خلاف نظر نگارندگان). به نظر می‌رسد همین قضیه در حقوق خانواده و از منظر حقوقدانان این حوزه از حقوق نیز جاری باشد. به نظر ما از تتبع در برخی کلمات فقهاء، در باب نکاح یا دیگر ابوابی که به نوعی با مسأله زواج ارتباط پیدا می‌کنند، می‌توان نکاتی را به طور صریح یا تلویحاً در این باره بدست آورد.

۸-۱- دیدگاه شهید اول و ثانی

شهید اول و ثانی در کتاب النکاح گفته‌اند: «و فَضْلُهُ مَشْهُورٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فِي شَرْعِهِمْ (حَتَّى أَنْ الْمَتَزَوِّجَ يُحْرِزُ نِصْفَ دِينِهِ)... وَ لِيَتَخَيَّرَ الْبَكَرُ الْعَفِيفَةُ الْوَلُودَ الْكَرِيمَةَ الْأَصْلَ وَ لَا يَقْتَصِرَ عَلَى الْجَمَالِ أَوْ الثَّرْوَةِ» (شهید اول، ۱۴۱۱ ه.ق: ج ۲، ص ۵۱/ شهید ثانی، ۱۳۹۸: ج ۹، ص ۸۵). از تعبیر شهید اول و ثانی می‌توان استفاده کرد که حفظ دین، عفت، داشتن فرزند از اهداف ازدواج‌اند. یا در باب قضاء در شرح اللمعه در ذیل حقوق و مواردی که با شهادت یک مرد با یک قسم یا دو زن و یک قسم ثابت می‌شود، آمده است که ادعای نکاح بنابر قول مشهور با یک شاهد مرد و قسم ثابت نمی‌شود، خواه مدعی زواج، مرد باشد یا زن چرا که «وفی النکاح قولان: أحدهما- هو المَشْهُور- عَدَمُ الثبوتِ مُطْلَقاً لِأَنَّ الْمَقْصُودَ الْأَتَاتِي مِنْهُ الْإِحْصَانُ وَ إِقَامَةُ السُّنَّةِ وَ كَفُّ النَّفْسِ عَنِ الْحَرَامِ وَ النَّسْلِ، وَ أَمَّا الْمَهْرُ وَ النَّفَقَةُ فَإِنَّهُمَا تَابِعَانِ» (شهید ثانی، ۱۴۳۵ ه.ق: ج ۵، ۲۱۸). در ثبوت ادعای نکاح با یک شاهد مرد و قسم دو قول وجود دارد. قول نخست که قول مشهور است، عدم ثبوت آن [با یک شاهد مرد و قسم] است، خواه مدعی نکاح مرد باشد و خواه زن. زیرا هدف اصلی و اولی از نکاح عبارت‌اند از:

- زناشویی و برپایی سنت نبوی

- خودداری از حرام

- و تولید نسل

۸-۲- دیدگاه برخی فقهای معاصر

از جمله فقهای معاصر که به طور مبسوط به فلسفه نکاح در ضمن یک دوره خارج فقه پرداخته‌اند؛ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است. ایشان به طور مجموع پنج فلسفه برای ازدواج بر می‌شمرد:

- شکی نیست که طریق صحیح حفظ نسل بشر، نکاح است شاهد آن حدیث مشهور «تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا» (تَنَاسَلُوا)

فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (میرزائی، ۱۳۸۹: ۵۳).

- ازدواج سبب حفظ تقوی و عفاف و همچنین سبب اجتناب از بسیاری از کبائر مثل زنا، لواط و استمناء است. مَنْ

تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق: ح ۱۳-۱۱). تعبیر به نصف به این جهت است که غریزه جنسی با تمام

غرائز دیگر برابر است و اگر کسی شهوت را با ازدواج کنترل کند، تقریباً نصف گناهان را مرتکب نمی‌شود.

- نکاح سبب سلامت جسم و روح انسان است. کسانی که ازدواج را ترک کنند، گرفتار بیماریهای مختلف روانی و

جسمانی می‌شوند، چون خداوند طبیعت انسان را به گونه‌ای آفریده که باید ازدواج کند و هر کجا از این طبیعت

کناره‌گیری شده و غریزه آن سرکوب شود، مشکلات جسمی و روانی به دنبال خواهد داشت. پس هر کاری بر خلاف

طبیعت انسان صورت گیرد، قطعاً یک عکس العمل منفی خواهد داشت؛ چون خداوند انسان را این گونه آفریده است

که دو جنس یکدیگر را کامل می‌کنند. از قرآن می‌توان این استفاده را کرد که «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» یعنی به وسیله همسر

آرامش پیدا می‌کنید که هم آرامش روحی و جسمی (آرامش فردی) است و هم آرامش اجتماعی؛ به تعبیر دیگر اگر ازدواج نکنید آرامش نخواهید داشت که اشاره به بیماریهای مختلف دارد.

- ازدواج سبب سلامت جامعه انسانی است. اگر نکاح برچیده شود، ناراحتی‌های اجتماعی فراوانی جامعه را فرا می‌گیرد، چون شخص عَزَب مسئولیت اجتماعی نمی‌پذیرد و اگر جنایت یا خلافی مرتکب شود، می‌تواند بدون دغدغه، به جای دیگری بگریزد؛ پس کسی که ازدواج کرده یک علقه، ایجاد می‌شود و ناچار است که مراقبت کرده و کاری نکند که زن و بچه‌اش ناراحت شوند، لذا بسیاری از مؤسسات در استخدام شرط می‌کنند که شخص متأهل باشد؛ پس ازدواج به عنوان یک وسیله پیش‌گیری از تخلفات اجتماعی، جنایات و سرقت‌ها مؤثر است. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعَرَابِ (صدوق، ۱۴۱۳ ه. ق: ۳۸۴)، چرا؟ چون بی‌همسر احساس مسئولیتش کمتر بوده؛ لذا احتمال گناهش بیشتر است.

- نکاح سبب تقویت فعالیت‌های اقتصادی و نشاط مالی است. قال ابو عبدالله: الرِّزْقُ مَعَ اللَّهِ سَاءٌ وَالْعِيَالُ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۳۳۰). یا آیه شریفه می‌گوید: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. در حالت عادی، انسان فقط مسئولیت خودش را بر دوش دارد و ممکن است تلاش لازم را انجام ندهد ولی در سختی‌ها، استعدادهای نهفته وی بسیج می‌شوند، پس وقتی مردی ازدواج می‌کند، تمام نیروهای خود را به کار می‌گیرد که مبدأ بازدهی اقتصادی فراوانی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۱). دیدگاه فقهی و حقوقی، در فلسفه و اهداف ازدواج، به نسبت دیدگاه قرآنی، دارای وسعت و عمق کمتری بوده و در استنباطات احکام و قوانین حقوق خانواده هم به نسبت از کاربرد کمتری هم برخوردارند. این دیدگاه از منظر ارزیابی با مسائل تعدد زوجات و چندهمسری، نتایج مازادی علاوه بر آنچه که در بحث آیات ذکر شد، حاصل نمی‌کند. به نظر نگارندگان و بر خلاف نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، تقویت فعالیت‌های اقتصادی و نشاط مالی از اهداف و فلسفه ازدواج به حساب نمی‌آیند، بلکه از منفعت‌های آن به باید شمرده شود.^۱ ضمن این که از روایت «الرِّزْقُ مَعَ اللَّهِ سَاءٌ وَالْعِيَالُ» و روایاتی از ابن قبیل «التم سوأ الرِّزْقَ مَعَ النِّكَاحِ» (میرزائی، ۱۳۸۹: ۵۲) نمی‌توان این استفاده را کرد که تقویت منافع اقتصادی و مالی فرد و جامعه از اغراض و اهداف عقد نکاح باشند. روایات دیگری مانند «قُلُّهُ الْعِيَالُ أَحَدُ الْيَسَارِينِ» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۷۷) و «جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ، مَعَ قُلُّهِ الشَّيْءِ» (میرزائی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) را باید در کنار همین احادیث لحاظ کرد که حکایت از نسبت رابطه نکاح با او ضاع اقتصادی

۱- این شروط از ناحیه مؤسسات و این تفسیر قابل انتقاد به نظر می‌رسد، چرا که به نوعی نقض غرض اتفاق خواهد افتاد، تقدم اشتغال بر تأهل علی‌القاعده امری بدیهی از منظر عقلا و حقوقدانان باید باشد. با توجه به این که هر شخص ابتدائاً باید از درآمدی که دارد مخارج اولیه خویش را تأمین کند و سپس به اتفاق دیگران پردازد؛ علیرغم سکوت قانون مدنی که به نظر می‌رسد به علت بدهات امر صورت گرفته است، باید گفت که مُنْفَق، بر هر شخص دیگری مقدم می‌باشد، پس از منفق، زوجه او مطابق ماده ۱۲۰۳ ق.م. بر دیگران مقدم است و بالاخره مطابق ماده ۱۲۰۲ ق.م. اولاد بر ابوبن تقدم دارند (صفایی و امامی، ۱۳۸۷: ش ۴۳۴).

۲- غرض، یا اهداف نکاح، و منفعت‌های آن، مثل تقویت فعالیت‌های اقتصادی، دو اصطلاح متغایر هستند، که نمی‌توانند در یک معنی، به کار گرفته شوند. غرض و غایت اثری است که با در نظر گرفتن آن، کاری انجام یا چیزی درست شود. در مقابل، منفعت، اثری است که از کاری یا چیزی، بدست آید، بدون این که قبلاً در نظر گرفته شده باشد (فیض، ۱۳۸۲: ۸۵/ مظفر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۱/ محمدی، ۱۳۸۷: ۲۵). این که در فقه و حقوق خانواده تأکید می‌شود که عقد نکاح یک عقد معاملاتی صرف مانند دیگر عقود معاوضاتی نیست، بلکه جنبه عبادی و قدسی آن مقدم بر جنبه حقوق مالی و اقتصادی مانند مهریه و نفقه است، می‌تواند مزید بر علت همین قضیه باشد.

فردی و اجتماعی دارند. نکته پایانی که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نخواهد بود؛ بررسی نسبت‌های بین اختلاط نسب در حقوق خانواده و اشتباه انساب در چند همسری است. هدف از اضافه کردن دیدگاه‌های فقهی، بهداشتی و روانشناسی جنسی، به مسأله چند همسری، استفاده از همین نکاتی مهمی بوده که تنها در این حوزه‌ها مطرح بوده‌اند.

۹- اختلاط نسب از دیدگاه فقهی و حقوقی

در فقه و حقوق اسلامی، به تناسب در مبحث عدّه زنان و از آثار عدم رعایت این زمان‌بندی، در اثبات نسب شرعی، بوسیله قاعده فراش غیر آن، از اختلاط نسب سخن به میان آمده است. در ذیل به احکام عدّه و مصداق عینی عدم رعایت آن در نسب اشاره شده و اثبات می‌گردد که وحدت ملاکی را از این جهت با چند شوهری می‌توان استفاده کرد یا خیر. بدیهی است که مقصود نگارندگان در فرض استنباط این وحدت ملاک، اثبات یکسانی و به اصطلاح مشروعیت بخشیدن به چند شوهری نیست، بلکه بررسی این قضیه است که اگر در دو عنوان اشتباه انساب در چند شوهری و اختلاط نسب در عدّه، دلیل ممنوعیت یکسان باشند؛ در نتیجه در شکست و ممنوعیت خانواده‌های چند شوهری دیگر به دلیل اشتباه انساب، به تنهایی نمی‌توان تمسک کرد؛ مسأله‌ای که نگارندگان در خانواده چند شوهری، بیشترین تأکیدشان بر همین استدلال، استوار است. ضمن این که در اثبات نسب، ادله مثبت‌ای همانند قاعده فراش یا دیگر ادله مثبت به خاطر مصلحت طفل و خانواده، تأمین کننده فصل خصومت بوده اما چنین ادله‌ای مسلماً در چند شوهری مجری نخواهد گردید.

۹-۱- عدّه و اختلاط انساب

اختلاط نسب با مسأله نگهداری عدّه ارتباط پیدا می‌کند؛ چراکه یکی از علت‌های اصلی نگهداری این زمان‌بندی شرعی در متون روایی و فقهی اسلام، همین جلوگیری از اختلاط نسب عنوان شده است. نگهداری عدّه مختص زنان می‌باشد و از تبعات انحلال نکاح ناشی از طلاق، فوت، فسخ نکاح و نزدیکی به شبهه است و از موانع نکاح مجدد به شمار می‌رود (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۱۸). عدّه به کسر عین و فتح دال مشدد، اسم مصدر اعتداد، از ریشه عدد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۵ ه.ق: ۳۲۴). از نظر فقهی عدّه، عبارت است از «مدتی که زن پس از جدایی از شوهر، در حالت انتظار است» (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۴۷). اعم از این که علت جدایی طلاق، فسخ نکاح، موت، بذل مدّت یا انقضای آن باشد. انتظار معادل واژه «تربّص» است که در قرآن کریم آمده «والمطلقاتُ يتربّصنَ ثلاثه قُرُوء...» (بقره/۲۲۸). «زنانی که طلاق داده شده‌اند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد...». علامه حلی مفهوم فقهی عدّه را این گونه بیان کرده است: «مقدار زمانی که زن پس از انحلال نکاح به جهت مرگ شوهر یا به لحاظ اطمینان از پاک بودن رحم از حمل یا به جهت تعبد شرعی با فرض به یقین به برائت از رحم از حمل باید صبر کرده و از ازدواج مجدد خودداری نماید» (حلی، ۱۳۲۴ ه.ق: ص ۱۴۷). شهید ثانی در این باره می‌گوید: «عدّه از دیدگاه شرعی زمان معینی است که در آن زمان، زن باید به جهت اطمینان از برائت رحم از حمل یا به سبب مرگ شوهر صبر نماید، عدّه به منظور صیانت نسب و جلوگیری از آمیخته شدن آنها با یکدیگر تشریع شده است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق: ج ۹، ص ۲۱۳). از منظر حقوقدانان نیز مهمترین و بدیهی‌ترین، علت نگهداری عدّه برای زنی که رابطه زوجیت وی منحل شده، جلوگیری از اختلاط نسب است (صفایی و امامی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). زنی که از نکاح به جهت فوت یا طلاق خارج می‌شود؛ برای اطمینان پاکی رحم از

جنین، به مدت معینی، از ازدواج مجدد خودداری می‌کند تا از اختلاط نَسَب پیشگیری شود. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقه، ثَلَاثُ حَيَضٍ وَ ثَلَاثُهُ أَشْهُرٌ فَلِإِسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ» (صدوق، ۱۳۸۵ه.ق: ج ۲، ص ۵۰۸). عده زن مطلقه سه حیض یا سه ماه است، به جهت اطمینان پاکي رَحِم از طفل، برائت زن یا نثسه، زوجهی صغیره و زن غیر مدخوله از نگهداری عده در همین راستا قابل تبیین می‌باشد. این حکم را ممکن است به زنان فاقد رَحِم نیز، به دلیل عدم امکان پیدایش طفل در این گونه زنان تسری داد (علوی قزوینی، ۱۳۸۸: ص ۷). اگر چه اصل تشریع عده به دلیل مستندات قرآنی، قطعی و مسلم است؛ لیکن با توجه به اطمینان از پاکي رحم که دلیل اصلی تشریع عده می‌باشد، این سؤال مطرح است که با پیشرفت علمی و با انجام آزمایشات پزشکی و سایر شیوه‌های علمی، حصول اطمینان از برائت رحم امکان‌پذیر شده، آیا جایی برای رعایت عده باقی مانده و همچنان این حکم واجب و لازم است.

۹-۲- اجرای اماره فراش در فروض مختلف

هر گاه طفل بعد از انحلال نکاح متولد شده و با توجه به حداکثر مدت حمل الحاق او به شوهر سابق زن وجود داشته باشد، اماره فراش در مورد نسب طفل اجرا می‌گردد. در اینجا دو فرض می‌توان داشت: اول این که طفل قبل از ازدواج مجدد زن به دنیا آمده است و دوم این که زن بعد از انحلال نکاح اول، شوهر دیگری اختیار کرده و در دوران زوجیت دوم، طفل به دنیا آمده است. در حالت دوم ماده ۱۶۰ق.م مقرر می‌دارد: «در صورتی که نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد، طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل، الحاق او به آن شوهر ممکن است. در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد، طفل ملحق به شوهر دوم است، مگر آن که امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند. در این ماده، سه مورد پیش‌بینی شده است:

۱- موردی که فقط الحاق به شوهر اول ممکن است. مثلاً زنی از شوهر خود طلاق می‌گیرد و پس از چهار ماه بدون این که اثری از آبستنی در خود ببیند، ازدواج می‌کند و بعد از انقضای پنج‌ماه از تاریخ ازدواج، وضع حمل می‌کند. در این مورد طفل نمی‌تواند به شوهر دوم ملحق شود، زیرا از تاریخ ازدواج بیش از پنج‌ماه نگذشته است ولی با توجه به این که از زمان انحلال نکاح اول ۹ ماه منقضی شده، بچه به شوهر اول ملحق خواهد شد و چون بدین ترتیب کشف می‌شود که ازدواج دوم در ایام عده واقع شده، باید آن را باطل محسوب کرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۶۳/ لطفی، ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۶۴).

۲- موردی که فقط الحاق طفل به شوهر دوم ممکن است. فرض کنیم زن بعد از انحلال نکاح و انقضای عده، شوهر می‌کند و فاصله بین انحلال نکاح اول و ازدواج مجدد او هفت ماه است و ۹ ماه بعد از ازدواج دوم فرزندی به دنیا می‌آورد. در اینجا با توجه به حداقل و حداکثر مدت حمل، طفل نمی‌تواند به شوهر اول ملحق شود و فقط به شوهر دوم منتسب خواهد شد (همان: ۶۴).

۳- مورد سوم که مقصود نگارندگان همین مورد است؛ فرضی است که الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن است (اختلاط نَسَب یا اشتباه نَسَب). مثلاً زنی سه ماه بعد از طلاق، به تصور این که عده او سپری شده است، ازدواج می‌کند و هفت ماه بعد از آن فرزندی از او به دنیا می‌آید. در این مورد فاصله بین انحلال نکاح اول و تولد طفل ده ماه و فاصله بین نکاح دوم و تولد، هفت ماه است و از این رو با توجه به حداقل و حداکثر مدت حمل، الحاق طفل به هر یک از دو شوهر ممکن است. اما مصلحت خانواده و طفل اقتضاء می‌کند که او منتسب به شوهر دوم باشد. لذا

قانونگذار در ماده ۱۱۶۰ ق.م. صریحاً اعلام کرده است طفل ملحق به شوهر دوم است. مگر آن که امارات قطعی بر خلاف آن دلالت کند(همان).

۱۰- تبیین وجوه اشتراک و افتراق اختلاط نسب با اشتباه انساب

در بیان وجوه افتراق این دو عنوان باید اذعان کرد که اختلاط نسب مربوط به خانواده‌های تک‌همسری در فقه و حقوق اسلامی است اما اشتباه انساب در پاسخ و اشکال به نوعی از قالب خانواده کمیاب یعنی چند شوهری عنوان شده است. در اختلاط نسب، برای تشخیص انساب از اماره فراش و دیگر امارات، در حالتی که قرائن متقنی بر خلاف آن وجود نداشته باشد، استفاده می‌گردد؛ این در حالی است که امکان استفاده از اماره فراش به دلیل وجود فراش‌های متعددی که در خانواده چند شوهری وجود دارد، عملاً غیر ممکن می‌نماید. در بیان وجه اشتراک این عناوین می‌توان از قرائن و امارات متقنی مانند داده‌های آزمایشگاهی موسوم به «دی.ان.ای» سخن گفت که بر خلاف اماره قانونی فراش و دیگر امارت قضائی، در هر دو نوع خانواده، قابلیت تشخیص نسب فرزند را با دقت بالایی در حد علم داراست.

۱۱- نتیجه‌گیری

تجویز تعدد زوجات، به دلیل مشروط بودن به رعایت عدالت و وابستگی به اوضاع و احوال خاص اجتماعی، حکمی اولیه (مطابق با تک‌همسری) به نظر نمی‌رسد. سنجش و ارزیابی ادله جواز تعدد زوجات در پرتو اهداف و فلسفه نکاح، به‌ویژه از منظر آیات قرآن کریم، مؤید حداکثری یکی از دلایل تجویز این امر، یعنی «کثرت نسبی زنان و دختران آماده ازدواج» است؛ به‌گونه‌ای که مصالح نوعی و اجتماعی، این توصیه و تجویز را ایجاب می‌کند.

از سوی دیگر، تبیین محاذری مانند «اشتباه انساب» در خانواده‌های چندشوهری (به معنای عدم تشخیص نسب)، با ظهور آزمایش‌های «دی.ان.ای» (DNA) در عصر حاضر، به معنای «سالبه به انتفاء موضوع» گردیده است. در مواردی چون اختلاط نسب در عده و اعمال «قاعده فراش»، همین وحدت ملاک در تشخیص نسب طفل از طریق داده‌های آزمایشگاهی دی.ان.ای قابل تعمیم است. بنابراین، اشتباه انساب — همانند اختلاط نسب در فقه و حقوق خانواده — از ادله‌ای بود که تنها در گذشته با قطعیت تمام قابلیت استناد داشت؛ اما امروزه با پیشرفت علوم پزشکی و ژنتیک، باید دلالی نظیر: وقوع اختلافات در صورت عدم پذیرش روانی فرزند توسط پدر واقعی، محذوریت زناشویی صحیح و کامل در یک ارتباط طبیعی و سالم، و همچنین ریسک بالای تهدید سلامت جنسی زنان (به‌جای ادله‌ای چون قطع ارتباط میان‌نسلی یا عدم اطمینان از رابطه پدر و فرزندی)، مورد لحاظ قرار گیرند.

منابع

قرآن کریم

اصفهانی، راغب حسین (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه.
امامی، مسعود، فلسفه حکم تعدد زوجات، پژوهش‌نامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان (۱۳۹۲).

پیرنیا، حسن (۱۴۰۰)، تاریخ ایران باستان، تهران، ابن سینا.

جواد، علی (۱۴۱۳ ه.ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد، نشر جامعه.

حُرّ عاملی، محمد ابن حسن (۱۴۱۳ ه.ق)، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
 حلّی (علامه)، حسن ابن یوسف (۱۳۲۴ ه.ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 حمدی، کریم، حسن پور، پیمان (۱۳۸۸)، بررسی پیامدهای فرهنگی اجتماعی ازدواج از دیدگاه کارشناسان قوه قضائیه و راهکارهای مناسب در تهران، مجله جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره چهارم، پاییز (۱۳۸۸).
 رستمی تبریزی، لمیاء تطبیق قوانین عده در ایران و سایر کشورها، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار (۱۳۸۸).

صدر، محمد (۱۴۱۲ ه.ق)، ماوراء الفقه، بیروت، دار الأضواء.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه) (۱۳۸۵ ه.ق)، علل الشرایع، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه) (۱۴۱۳ ه.ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
 صفایی، سید حسین، امامی، اسداله (۱۳۸۷)، مختصر حقوق خانواده، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
 صفایی، سید حسین، امامی، اسداله (۱۳۹۳)، حقوق خانواده، ج ۲؛ قرابت و نسب و آثار آن، تهران، دانشگاه تهران.
 طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
 طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۸ ه.ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
 العاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی (۱۴۱۱ ه.ق)، اللمعه دمشقیّه، قم، دار الفکر.
 العاملی (شهید ثانی)، زین الدین ابن علی جبعی (۱۳۸۹)، الروضه البهیّه فی الشرح اللمعه دمشقیّه، قم، دار العلم.
 العاملی (شهید ثانی)، زین الدین ابن علی جبعی (۱۴۱۳ ه.ق)، مسالک الأفهام، قم، مؤسسه معارف الإسلامیه.
 علوی قزوینی، سید علی، انواع عده و وضعیّت زنان فاقد رحم، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان (۱۳۸۰).
 فیض، علیرضا (۱۳۸۲)، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران.
 قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۹)، آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)، تهران، سمت.
 قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر (۱۴۲۷ ه.ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله.
 قطب، سید قطب (۱۴۱۲ ه.ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
 لطفی، اسداله، قاعده فراش، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال دوازدهم، شماره ۴۱، بهار (۱۳۸۱).

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۲)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
 محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، قم، انتشارات دارالحديث.
 محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 محمدی، مسلم، تحلیل تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد در علوم تجربی و آموزه‌های دینی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی انسان پژوهی دینی، سال دهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان (۱۳۹۲).
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، مسأله حجاب، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، تهران، انتشارات صدرا.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶)، اصول الفقه، تهران، دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۲)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامی.
- منتسکیو (۱۳۹۱)، روح القوانين، مترجم علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر.
- منظری مقدم، حامد، گونه‌های ازدواج در عصر جاهلی، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۸، (۱۳۸۸).
- میرزائی، علی اکبر (۱۳۸۹)، نهج الفصاحه، قم، انتشارات مفاتیح القرآن.
- نائینی (محقق)، محمد حسین (بی تا)، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- نباطی عاملی، علی بن محمد (۱۳۸۴ ه. ق)، الصراط المستقیم إلى مستحق التقدير، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- نیک‌زاد، عباس، جایگاه مصلحت در بستر قانونگذاری حکومت اسلامی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۳، (۱۳۸۵).